

مدیریت فکر

- توسعه پایدار
- مدیریت شرکت‌ها و موسسه‌های تولیدی و خدماتی
- زندگی شخصی

بهرام خاکپور



سرشناسه	: خاکپور، بهرام، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام‌پدیدآور	: مدیریت فکر.../مؤلف بهرام خاکپور.
مشخصات نشر	: تهران : فدک ایستایس، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۶۲۸ ص:، جدول، نمودار.
شابک	: ۲۵۰۰۰۰ ریال : ۴-۱۳۵-۱۶۰-۶۰۰-۹۷۸
موضوع	: اندیشه و تفکر خلاق
موضوع	: رشد اقتصادی--مدیریت
موضوع	: مدیریت صنعتی
رده‌بندی کنگره	: BF۴۰۸/خ۱۶م۴ ۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی	: ۱۵۳/۳۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۹۴۴۸۰

مدیریت فکر



نویسنده	: بهرام خاکپور
ویراستار	: محمد عترت دوست
مدیر تولید	: رضا کریمی‌شاهنده
صفحه‌آرایی	: واحد تولید انتشارات فدک ایستایس (فاطمه نوروزی)
طرح روی جلد	: تصویری که کیهان نورد کاسینی به هنگام عبور از نزدیکی سیاره زحل از زمین گرفته است (کره زمین با یک پیکان کوچک مشخص شده است)
نوبت چاپ	: اول - ۱۳۹۳
تیراژ	: ۱۰۰۰
قیمت	: ۲۵۰۰۰۰ ریال
شابک	: ۴-۱۳۵-۱۶۰-۶۰۰-۹۷۸

دفتر انتشارات :	تهران - خیابان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بین‌لیافی نژاد و جمهوری - ساختمان ۱۰ تلفن: ۶۶۴۶۵۸۳۱ - ۶۶۴۸۱۰۹۶ - ۶۶۴۸۲۲۲۱
دفتر فروش :	تهران - خیابان انقلاب - روبروی تربیت‌بدنی دانشگاه تهران - جنب بانک صادرات - کتابفروشی محسن تلفن: ۶۶۴۹۲۶۶۲
نمایندگی :	خیابان انقلاب - نبش ۱۲ فروردین - پلاک ۱۳۱۲ - انتشارات صانعی تلفن: ۶۶۴۰۹۹۲۴ - ۶۶۴۰۵۳۸۵

ایمیل و وبسایت: www.fadakbook.ir - info@fadakbook.ir

کلیه حقوق و حق چاپ متن و عنوان کتاب که به ثبت رسیده است؛ مطابق با قانون حقوق مولفان و مصنفان مصوب ۱۳۴۸ محفوظ و متعلق به انتشارات فدک ایستایس می‌باشد. هرگونه برداشت، تکثیر، کپی‌برداری به هر شکل (چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی) بدون اجازه کتبی از انتشارات فدک ایستایس ممنوع بوده و متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

معاونت حقوقی
انتشارات فدک ایستایس

به یاد کسانی که در اندیشه ساختن ایرانی آباد، پیشرفته و سکونافا بودند

و به آن ها که چنین اندیشه ای در سر دارند

پیش سخن

کتابی که در پیش رو دارید حاصل چندین سال اندیشه دربارهٔ موضوع تفکر، مدیریت و توسعه است. تفکراتی گسسته که به تدریج قوام یافت و سرانجام به شکلی درآمد که بتوان آن‌ها را به صورت یادداشت‌هایی پراکنده نوشت، سپس گردآوری و منتشر ساخت. کتاب در سه بخش تدوین شده است:

بخش اول مربوط به موضوع تفکر، مدیریت و ساختار آن در شرکت‌ها و نیز در توسعه کشور است.

بخش دوم به چگونگی تفکر و این موضوع می‌پردازد که مانند بسیاری چیزهای دیگر چگونگی تفکر باید در مدارس و دانشگاه‌ها به جوانان آموزش داده شود. در این بخش نویسنده از کارها و پژوهش‌های ارزشمندی که در کشورهای دیگر صورت گرفته‌اند استفاده کرده است؛ از جمله پژوهش‌ها و نوشته‌های ادوارد دِبونو، ریچارد پال و لیندا ال‌دیر مطالب این بخش به‌ویژه برای افرادی که قصد دارند از فکر و اندیشهٔ خویش در زندگی شخصی و کاری خود به صورتی جدی استفاده کنند و نیز شرکت‌هایی که می‌خواهند مدیریت خود را در مقیاس جهانی متحول گردانند می‌تواند مفید بوده، مورد استفاده قرار گیرد.

در بخش سوم کتاب - که به صورت یک پیوست عرضه شده است - در یک بررسی تاریخی عواملی که در تحول جوامع نقشی مهم ایفا کرده‌اند مورد توجه قرار گرفته‌اند. این بخش از آن جهت عرضه شده است که ذهن خواننده را در مروری تاریخی به عوامل متعددی که در توسعهٔ تمدن غرب نقش داشته‌اند متوجه سازد و بر تنوع این عوامل تأکید کند؛ به‌ویژه بر این نکته که پیشرفت و تمدن حاصل کنار هم قرار گرفتن قطعات زیادی از «جورچین» توسعه است که تنها، چنانچه به سبب عوامل تاریخی ملی و بین‌المللی و نیز سیاست‌های واقع‌گرایانه و درست کلان و خرد داخلی هر کشور به‌درستی در کنار هم قرار گیرند، می‌تواند شکل گیرد، رشد یابد و بالنده شود. در پایان لازم می‌دانم از همکاران عزیزم در مهندسین مشاور گنو، به‌ویژه خانم‌ها ثریا خطیبی و محبوبه فیروز، به سبب تایپ نوشته‌ها تشکر نمایم.

مهندسین مشاور گنو

بهرام خاکپور

زمستان ۱۳۹۲

پیشگفتار

اندیشه و فکر از شاخصه‌هایی است که انسان‌ها را از سایر موجودات جدا می‌کند. انسان‌ها از همان ابتدا که به صورت گروهی به زندگی جمعی مشغول بودند از فکر خود برای حل مشکلاتی که در زندگی با آن‌ها روبه‌رو می‌شدند استفاده می‌کردند. فکر هم به صورت فردی صورت می‌گرفت و امروزه نیز می‌گیرد و هم به صورت جمعی. در تفکر جمعی، اغلب انسان‌ها مشکلات پیش رو را در تبادل نظر با هم مورد بررسی قرار می‌دهند و سپس به راه‌حل‌هایی می‌رسند و آن‌ها را به اجرا می‌گذارند. موضوعی که در مورد تفکر بااهمیت می‌باشد آن است که تفکر بر بستر روابط اقتصادی-اجتماعی جوامع صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، در دوران‌های بسیار دور که انسان تازه زندگی جمعی را آغاز کرده بود و از طریق شکار و جمع کردن میوه‌ها زندگی می‌گذراند، به سبب این روابط اقتصادی-اجتماعی ساده، ساختار و چگونگی تفکر در این جوامع با دوران‌های بعد و یا امروز به کلی فرق داشت. بدین معنی که تفکر در آن دوران ابتدایی بود و سال‌ها طول می‌کشید تا یک ایده و یا نوآوری تحقق یابد و استفاده از آن در میان گروه‌ها و اجتماعات انسانی گسترش پیدا کند. این موضوع به‌ویژه از آن جهت مهم است که با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته، دست کم در چند هزار سال گذشته، هوش انسان‌ها افزایشی چشمگیر نکرده است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که روابط اقتصادی-اجتماعی جوامع بشری شکل و چگونگی تفکر و ساختار آن را در جوامع مشخص می‌کند. البته، مانند مرغ و تخم مرغ، شاید نتوان با قطعیت یکی را به لحاظ منطقی یا تاریخی جلوتر از دیگری دانست؛ زیرا نظم پنهان جوامع عوامل زیادی را در بر می‌گیرد و جداسازی‌هایی که اغلب ما انسان‌ها در کارها و پژوهش‌های خود در مورد مسائل طبیعی و اجتماعی انجام می‌دهیم بیشتر صوری و انتزاعی است تا واقعی.

تفکر در همهٔ فعالیت‌های بشری مانند تار و پودی تنیده شده است؛ ولی نکته جالب آنکه تا همین اواخر مردم و حتی دانشمندان توجهی ویژه به تفکر نمی‌کردند. اغلب فرض و یا نظر عمومی بر آن بود که تفکر خود به دنبال فعالیت‌های بشری- و البته همراه آن- مانند رودخانه‌ای در جریان است و نیازی نیست که برای آن کاری خاص صورت گیرد. تازه در

چند دهه اخیر است که این طرز نگرش به مسئله تغییر کرده است. انسان، زمانی که از منظری بالا به خود و جوامع انسانی توجه می‌کند، خیلی زود درمی‌یابد که تفکر نقشی بسیار برجسته در جوامع انسانی و نیز زندگی فردی دارد. بدین ترتیب طبعاً این پرسش پیش می‌آید که در این صورت چرا ما در پژوهشی خاص به خود موضوع تفکر نپردازیم؟ آیا وقت آن نرسیده است که، به منظور تسریع و مؤثر عمل کردن تفکر، به آن به عنوان یک موضوع مستقل توجه کنیم؟ یعنی برای تفکر بهتر و مؤثرتر اندیشه کنیم؟ شاید بتوان این پرسش و راه‌حلی را که پیرو آن می‌آید نقطه عطفی در تاریخ اندیشه و زندگی بشر تا به امروز دانست. بدین معنی که، تا قبل از آن، به تفکر مانند چیزی که خود در جریان است و می‌آید، مانند خوردن و خوابیدن و... نگاه می‌شد، ولی امروز در مورد خود تفکر می‌خواهیم آگاهانه اندیشه کنیم و راه‌ها و چگونگی بهتر و مؤثرتر عمل کردن آن را مورد توجه و بررسی قرار دهیم. بدین ترتیب شاید بتوان از این منظر دوران کنونی را دوران تفکر خوداندیش و خودنگر خواند. به منظور بررسی این موضوع به این نکته توجه می‌کنیم که تفکر در همه فعالیت‌های بشری عمق و نقشی یکسان ندارد. در واقع، انسان‌ها در اغلب فعالیت‌های خود از تفکر به مقداری بسیار کم و به صورت فعالیت‌های شهودی و یا شرطی شده استفاده می‌کنند. بدین معنی که، نخستین بار که فردی به موضوعی برمی‌خورد و در مورد آن موضوع قدری به تفکر می‌پردازد و راه‌حلی در پیش می‌گیرد، در صورتی که آن راه‌حل در همان ابتدای کار با موفقیت روبه‌رو شود و یا در فعالیت‌های بعدی با اصلاحاتی به صورت موفقیت‌آمیز به اجرا درآید، فرد مورد نظر بارها و بارها برای حل آن مسئله و یا مسائل مشابه از همان راه‌حل، که حال شرطی شده است، استفاده می‌کند. البته در این رهگذر از تفکر به مقدار بسیار کم کمک گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، تفکر عمل می‌کند و راه خود را باز می‌کند تا در آینده و در موارد مشابه دیگر عمل نکند. ولی، در فعالیت‌هایی که برای انسان‌ها تازه محسوب می‌شوند، تفکر حضوری عمیق‌تر و روشن‌تر دارد. در این فعالیت‌ها که تفکر می‌خواهد راه را باز کند، اغلب مبتنی بر برخی مفاهیم اولیه، که شاید از گذشته در ذهن انسان جای گزیده اند و یا همراه با تفکر جدید به صورتی آگاهانه و یا ناآگاهانه زاده می‌شوند، صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر انسان‌ها تفکر خود را بر مبنای برخی مفاهیم اولیه و مفاهیم دیگر مبتنی بر آن‌ها و نیز مدل‌های ابتدایی بنا می‌کنند. این گونه نیست که تفکر ابتدا به ساکن شروع به کار کند.

تجزیه و تحلیل تفکر و نیز نوشته‌ها و گفته‌های دیگران بدون توجه به این پس‌زمینه و مفاهیم و مدل‌های اولیه غیر ممکن است. تنها با کندوکاو ذهن است که مفاهیم فوق‌بروز می‌کنند. تجربه و نیز برخی تحقیقات (پرکینز) نشان داده است که اغلب اختلاف نظر میان انسان‌ها، نه مبتنی بر چگونگی پردازش یک موضوع و مسائل منطقی مربوط به آن بلکه، مبتنی بر همین مفاهیم، مدل‌ها و ادراک‌های اولیه است.

با وجود این، برای آنکه انسان‌ها در جوامع خود زندگی کنند و با هم تعاملات فکری و عملی داشته باشند، از آنجا که ذهن منطقی عمل نمی‌کند، الزامی وجود ندارد که همه روی این مفاهیم اولیه وحدت نظر داشته باشند؛ درست برعکس، پیشرفت جوامع بشری به واسطه تنوع افکار و عقاید صورت گرفته است. در هر صورت، زمانی که انسان‌ها خود به تفکر جدی (سامانمند، عمیق و...) می‌پردازند و یا در مورد موضوعی با دیگران به بحث و گفت‌وگو می‌نشینند همواره مناسب و بجاست که به مفاهیم اولیه تفکرات خویش رجوع کنند و سعی کنند که با مشخص کردن آن مفاهیم بر موارد اختلاف نظر پرتویی از روشنی افکنند. این روش برخورد آگاهانه به تفکر، گفت‌وگو، بحث یا مذاکره به پیشرفت بحث و جلوگیری از در هم تنیده شدن و به بن‌بست کشیده شدن آن کمک می‌کند.

تفکر، بحث، تبادل نظر و مذاکره می‌تواند در موارد مختلف فعالیت‌های انسان‌ها صورت گیرد. برای مثال ممکن است تفکر مربوط به موضوع فلسفه، دین، مسائل روزمره و عملی زندگی و یا علم و فن‌شناسی باشد. روشن است که مفاهیم اولیه و روش کار در هر یک از موضوع‌های فوق با موضوع‌های دیگر فرق دارد. در این بحث تکیه ما بیشتر بر موضوع تفکر در حوزه علم و فن‌شناسی است.

مفاهیم و مدل‌های اولیه در حوزه علم و فن‌شناسی باید مفاهیمی باشند که بتوان بر اساس آن‌ها آزمایش‌های کنترل‌شده انجام داد؛ آزمایش‌هایی که در آن‌ها کمیت‌هایی اندازه‌گیری و فرایندهایی ردیابی می‌شوند تا سرانجام بتوان مدلی حدوداً و نسبتاً حقیقی از واقعیت علمی و فن‌شناسانه مربوط به موضوع مورد بحث عرضه کرد.

ما در حوزه علم و فن‌شناسی مجاز نیستیم از هر گونه مفهوم یا مدل اولیه شروع کنیم و انتظار داشته باشیم که به نتیجه درست هم برسیم. از این رو تأکید بر اینکه در بحث‌های مربوط به توسعه کشور که علم و فن‌شناسی را به طور جدی در بر می‌گیرند. توجه به مفاهیم اولیه و این موضوع که این مفاهیم برای فرد یا افرادی که به آن بحث اشتغال دارند روشن و

مشخص باشند بسیار مهم است. همچنین مهم است که اختلاف نظرها آن طور نباشد که حوزه علم و فن‌شناسی را با دیگر حوزه‌های فعالیت فکری بشر در هم آمیزد. در گذشته اصولاً توجهی از منظر علم امروز به جوامع انسانی نمی‌شد. مدل‌هایی نیز که عرضه می‌شد محدود و در بسیاری از موارد همراه با پیش‌داوری‌ها بود. به همراه شکل‌گیری علم نوین، برای اولین بار بر این واقعیت صحنه گذاشته شد که:

۱. جهان قانونمند است؛

۲. انسان قادر است این قانون‌مندی را بشناسد و از آن برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند.

بدین ترتیب تحولی عظیم در عرصه فکر و اندیشه آدمی به وجود آمد؛ زیرا، به دنبال آن، انسان روش علمی یعنی آن روشی را که با تکیه به آن به مسائل علمی می‌پرداخت مشخص کرد. مطابق این روش، شناخت علمی بشر از پدیده‌های طبیعت بر اساس دو اصل نظریه‌پردازی و آزمایش حاصل شده و پیشرفت می‌کند.

سپس در قرن‌های هیجدهم، نوزدهم و بیستم دانشمندی مانند آدام اسمیت، ریکاردو، و سپس مارکس، وبر و... به تبیین یا مدل‌سازی‌هایی از پدیده‌های اجتماعی پرداختند. آدام اسمیت پرده از ثروت ملل برداشت و مشخص کرد که منشأ ثروت کدام است، ریکاردو نیز کار او را ادامه داد و بر نقش کار انسانی به عنوان عامل ثروت تأکید کرد. مارکس نیروی محرک در جوامع انسانی را تلاش برای ارتقا و رشد ابزارهای تولید و نیروهای مولد دانست. او معتقد بود که این تلاش در بستر جامعه‌ای با ساختار اقتصادی - اجتماعی خاص صورت گرفته، آن ساختار را شکل می‌دهد. در بحث این کتاب بر نظم پنهان و قانون‌مندی جوامع انسانی تأکید می‌شود: اینکه پدیده‌هایی مانند اقتصاد، نظم بازار و غیره پدیده‌هایی اجتماعی هستند که نظم پنهان خود را دارند و ما انسان‌ها سعی می‌کنیم با نظریه‌پردازی بر این نظم پنهان، البته به صورتی نسبی، روشنی افکنیم و برخی قوانین ساخته ذهن بشر را عرضه کنیم که تا حدودی بیان‌کننده این نظم پنهان اند. ولی ویژگی این کتاب آن است که به فعالیت‌های انسانی از منظر مدیریت و ساختار فکر در جامعه می‌نگرد. در واقع در کتاب می‌خواهیم موارد زیر را نشان دهیم:

۱. این درست است که جوامع بشری حول چگونگی تولید و توزیع محصولات تولید شده شکل می‌یابند و ساختار اقتصادی - اجتماعی خاصی را به وجود می‌آورند.

۲. این نیز درست است که این ساختار اقتصادی-اجتماعی است که اساساً روابط اقتصادی اجتماعی میان اقشار و طبقات اجتماعی و چگونگی توزیع محصولات تولید شده و نیز جنبه‌هایی از روابط فرهنگی آن جامعه را تعیین می‌کند و شکل می‌دهد.

۳. با وجود این، در هر جامعه تحول در نیروهای مولد و ابزار تولید (تکنولوژی) نیازمند نوعی مدیریت و ساختار فکر در آن جامعه است که تا همین چند دهه قبل به آن آگاهانه توجه نمی‌شد. در گذشته این عامل از آنجا که کاملاً خودبه‌خودی به حال خود رها شده بود، طبعاً نقش طبیعی خود را در جامعه ایفا می‌کرد، بدون آنکه عنصر ذهن آگاه از چشم اندازی بالا به آن نگاه کند و برای تسریع و تعمیق اثرگذاری آن راه‌حلهایی ارایه دهد.

۴. ولی در چند دهه گذشته تحولی در این زمینه در جهان روی داده است؛ بدین معنی که خود موضوع فکر به موضوع بررسی علمی بدل شده است. به عبارت دیگر، بررسی و پژوهش روی فکر و جنبه‌های مختلف آن به عنوان یک موضوع آغاز شده است.

البته در این میان بیشتر کارهایی که دانشمندان اکثراً غربی در این زمینه عرضه کرده‌اند درباره چگونگی تفکر بوده است. برای مثال، اینکه استانداردهای فکر چیست؟ اصول به کار گرفته شده در این مورد چه باید باشد؟ چگونه می‌توان به صورتی خلاق فکر و اندیشه کرد؟ و...

در این کتاب و در بخش دوم به موضوع «چگونگی تفکر و اندیشیدن» تنها به عنوان جنبه‌ای از موضوع مدیریت و ساختار فکر (البته جنبه‌ای بسیار مهم) پرداخته می‌شود. همچنین نشان داده می‌شود که، زمانی که ما در موضوع فکر اندیشه و تعمق می‌کنیم، درمی‌یابیم که نه تنها باید به چگونگی درست فکر کردن، خلاقیت در فکر و غیره - که برخی در غرب به آن تفکر انتقادی می‌گویند پردازیم بلکه، باید از منظر ساختار و مدیریت فکر هم به مؤسسه‌ها، شرکت‌ها و کارخانه‌ها و خلاصه به جامعه خود نظر کنیم و نقش آن را در رشد اقتصادی و توسعه کشور مورد بررسی قرار دهیم. به عبارت دیگر، اینکه چگونه می‌توان با مدیریت فکر ساختاری مناسب برای تفکر در شرکت ایجاد کرد و به دنبال آن کاملاً آگاهانه فکر را در تمامی جنبه‌های کار شرکت دخالت داد. در واقع، به کار

شرکت و نقش تفکر در آن از منظری بالا یعنی از منظر «تفکر در مورد چگونگی تفکر» توجه کرد.

با مروری کوتاه در تاریخ جوامع بشری درمی‌یابیم که هر چند ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جوامع است که مناسبات میان افراد، اقشار و طبقات اجتماعی و نیز میزان و نوع تولید و... آن کشور را مشخص می‌کند، ولی می‌توان جوامعی بسیار را نشان داد که برای هزاران سال شیوه تولید و ساختار مربوط به آن در آن کشور یا میان آن قوم تغییر نکرده است. این موضوع بلافاصله ما را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که چرا این گونه بوده است؛ چرا در این کشورها یا میان این ملت‌ها، هر چند برخی از آن‌ها سابقه تاریخی و تمدنی درخشان دارند، امروزه تحرکی مؤثر در جهت ترقی و توسعه دیده نمی‌شود و یا اگر چیزی دیده می‌شود بسیار آهسته و ابتدایی است؟ چرا جوامع یونان، مصر، منطقه میان‌رودان (بین‌النهرین) و...، که زمانی تمدن‌های بزرگ بشری را تشکیل می‌داده‌اند، امروزه به مقام کشورهای رده چندم دنیا در زمینه سطح تولید و معیشت مردم خود تنزل کرده‌اند؟

مسلماً این گونه نیست که ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جریان تحول و تکامل خویش را به صورتی طبیعی، خودکار و به گونه‌ای بهینه می‌پیمایند. در واقع موضوع این است که اگر ما آگاهانه به نقش:

۱. تفکر در سطح فرد،

۲. تفکر در سطح بنگاه‌های اقتصادی، نهادها و مؤسسه‌های تولیدی و خدماتی

۳. تفکر در سطح کشور، ساختارهای تولید اقتصادی و فن‌شناسی، تولید علم و غیره توجه کنیم، درهائی نو به روی ما گشوده می‌شود. از جمله اینکه چگونه می‌توان، با به‌کارگیری مدیریت فکر در این سه سطح، ساختار مناسب فکر و عملکرد مؤثر و سریع آن را کشف کرد و با به‌کارگیری آن در هر سه سطح به پیشرفت‌هایی شگرف نائل آمد.

به عبارت دیگر، ما علاوه بر روند ناآگاهانه تحول جوامع مبتنی بر نظم پنهان و ساختارهای اقتصادی-اجتماعی آن‌ها، عامل دیگری هم داریم به نام ذهن فردی و جمعی. این عامل، تا زمانی که نسبت به نظم پنهان لایه‌های زیرین جامعه و نقش خود در تحولات آن‌ها آگاه نباشد، طبعاً به صورتی طبیعی و شرطی در جامعه عمل می‌کند (مانند

آنچه تاکنون کرده است). ولی، زمانی که به این نقش در تحولات جامعه و به‌ویژه توسعه و تکامل فن‌شناسی (اختراعات و ابداعات جدید و تحولات سریع در دانش و علم) پی می‌برد و در واقع از منظری بالا به خود نگاه می‌کند و می‌اندیشد، مسلماً اوضاع بسیار متفاوت و پیشرفت سریع خواهد شد؛ زیرا حال او آگاهانه می‌تواند از تفکر و اندیشه خلاق، سامانمند و عمیق برای پیشبرد فکر در همه زمینه‌های فردی، در شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و در کشور استفاده کند.

در مورد بخش نخست کتاب (ساختار فکر و توسعه) باید گفت که به لحاظ عملی این بخش بسیار مهم است؛ زیرا در گذشته پارادایم اصلی در برابر شرکت‌ها و نیز در توسعه کشور دسترسی و تهیه اطلاعات و دانش صریح بود. شرکت‌ها در این مرحله، که اغلب با تأخیر چند ده سال در مقایسه با کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته همراه بود، به برخی از ضوابط و معیارهای فنی و حرفه‌ای و به کتاب‌ها و مقالات علمی و فنی دسترسی پیدا می‌کردند. تازه پس از این مرحله با مشکل بعدی، که تبدیل آن اطلاعات به دانش واقعی و همه‌جانبه است، روبه‌رو می‌شدند.

این فرایند در گذشته در کشور ما بسیار کند صورت می‌گرفت. اما امروزه، با گسترش شبکه جهانی اطلاعات، وضع به کلی دگرگون شده است. امروزه پارادایم اصلی، نه دسترسی به اطلاعات و دانش صریح که، از همان ابتدا تبدیل آن‌ها به دانش عملی و کاربردی صریح و غیر صریح است. به عبارت دیگر، امروز شرکت‌ها باید به این پرسش بسیار مهم که در برابرشان قرار دارد به‌درستی پاسخ دهند که: با این کوه اطلاعات و دانش صریح که به‌راحتی در دسترس هر فرد کنجکاو و مشتاق قرار دارد چه می‌خواهند بکنند؟ چگونه می‌خواهند از این حجم اطلاعات و دانش برای تبدیل شرکت خود به شرکتی پیشرو و سرآمد استفاده کنند؟ این تحول در تاریخ تمدن بشر مانند تحولی است که به هنگام ابداع خط، کاغذ و یا اختراع ماشین چاپ صورت گرفت؛ بدین معنی که، پس از هر یک از ابداعات و اختراعات فوق، تمدن بشری و مدیریت فکر در آن دچار تحولی بزرگ شد. ما اکنون در درون یکی از همین تحولات عظیم قرار گرفته‌ایم، ولی آن قدر با مسائل روزمره دست به‌گریبان هستیم که، چنانچه ما را به حال خود رها کنند، معلوم نیست چه زمانی به فکر چاره خواهیم افتاد. اگر همین روال ادامه یابد، دیری نخواهد گذشت که کشورهای درجه چهارم و پنجم جهان نیز از ما پیشی گیرند.

در سال‌های اولیه دهه ۱۳۸۰ خورشیدی، پس از بررسی سامانه‌های مدیریت به کار گرفته شده در شرکت‌ها در ایران، نویسنده به این نتیجه رسید که شاید چیزی که در شرکت‌های ایرانی مهم‌ترین مشکل و کمبود قلمداد می‌شود بی‌توجهی به موضوع فکر و فکر کردن باشد. بدین معنی که، در مدیریت شرکت‌های ایرانی، مدیران در مورد مدیریت فکر نمی‌کنند. در شرکت‌های ایرانی گواهی‌نامه‌های مدیریت کیفیت و غیره را می‌گیریم و این گواهی‌نامه‌ها را (مطابق استاندارد مربوط به آن‌ها) به اجرا می‌گذاریم؛ بدین معنی که برای مدیریت کیفیت در شرکت ساختاری درست می‌کنیم و سپس اقدامات صورت گرفته را کنترل و پایش می‌کنیم و... ولی زمانی که به این مساله به صورتی عمیق فکر می‌کنیم این پرسش پیش می‌آید که چرا چنین سامانه مدیریتی را برای یک گام بالاتر و در مورد خود موضوع «فکر و تفکر» به کار نمی‌گیریم؟ ایده مدیریت فکر به تدریج از اینجا شکل گرفت و قوام یافت (گفتنی است تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد در غرب از این واژه برای مدیریت شرکت‌ها یا کشور استفاده نمی‌شود، بلکه بیشتر از آن برای آموزش بیمارانی که به افسردگی و یا برخی دیگر از اختلال‌های روانی مبتلا هستند و اینکه چگونه فکر خود را برای مقابله با آن بیماری مدیریت کنند استفاده می‌شود).

سپس این ایده، در بررسی‌های بیشتر، به نیاز به ساختاری برای فکر کردن در شرکت‌ها تکامل یافت. در گام بعد و پس از تجزیه و تحلیل‌هایی برای نویسنده مشخص شد که در اصل انسان قرار نیست که همواره از فکر خود استفاده کند. تفکر و اندیشه به صورت بالقوه در انسان موجود است، ولی انسان‌ها تنها در مواقع ضرور از آن استفاده می‌کنند. در اینجا بود که نویسنده به فکر آن افتاد که شاید بتوان تاریخ تمدن جوامع انسانی را از همین منظر نگاه کرد؛ بدین معنی که در تمدن‌های مختلف از فکر و اندیشه آدمی به چه میزان استفاده می‌شده است؟ به ویژه این موضوع که ساختار فکر در آن تمدن‌ها چگونه بوده است؟ (چگونه به فرزندان خود آموزش می‌داده‌اند؟ چگونه به تولید علم و فن‌شناسی می‌پرداختند؟ چگونه تحقیقات و دستاوردها و سرانجام دانش جمع‌آوری شده را تدوین و حفظ می‌کردند؟ و...).

بسیاری از یادداشت‌های این مجموعه (بخش پیوست) مربوط به همین موضوع است و در آن به عناصر تمدن بشر و تحول آن عناصر از منظر مدیریت فکر توجه می‌شود. بعدها با کارهای دانشمندانی مانند دبونو آشنا شدم؛ پس از آن به گنجینه‌ای وسیع از کارهای متفکرانی که در زمینه تفکر انتقادی در آمریکا کار می‌کنند برخوردیم و از تجارب آن‌ها

استفاده کردم. از این منابع، به ویژه آنجا که به مسئله خلاقیت و استاندارد ها و معیار های تفکر انتقادی (سامانمند، عمیق، خلاق و خودنگر) می پردازند، استفاده کرده ام.

بسیاری قبول دارند که پیشرفت جوامع بشری وابسته به ساختارهای اقتصادی - اجتماعی آن جوامع است. نیروی محرک آن هم کوششی است که بشر همواره برای تحول در تولید و افزایش آن به کار بسته و می بندد. ولی تحول در تولید و یا رشد فن شناسی چگونه صورت می گیرد؟ پاسخ این پرسش «فکر» است. بدین معنی که بشر با فکر خود ابزار تولید و فن شناسی را متحول ساخته است و می سازد. ولی فکر در جوامع به صورت مجرد عمل نمی کند، زیرا اگر قبول کنیم که میزان هوش انسان ها، دست کم در چند هزار سال پیش، تغییری چندان نکرده است، پس چرا نیاکان ما در چند هزار سال قبل از فکر خود برای تولید ابزارهای تولید بهتر استفاده نکرده اند و یا این قدر کم استفاده کرده اند. برای مثال، آیا فکر ساخت رکاب برای اسب فکری مشکل است؟ اگر این طور نیست، پس چرا هزاران سال بشر از اسب استفاده کرده، بدون آن که برای سواری از رکاب استفاده کند؛ و یا چرا انسان های یک قبیله آفریقایی یا بومیانی که در حاشیه شاخه های رودخانه آمازون زندگی می کنند، به مدت هزاران سال هنوز از ابزار و آلات بسیار ابتدایی در زندگی خود بهره می گیرند؟ نتیجه ای که از بررسی این گونه جوامع می گیریم آن است که فکر به خودی خود نمی تواند به ثمر نشیند. ولی چه چیز فکر را به تحول وامی دارد؟ به باور نویسنده این یادداشت ها، در هر برهه از تاریخ گروهی از مردم، قوم یا یک ملت، مدیریت فکر است که چگونگی عملکرد فکر در میان آن مردم را مشخص می کند. ولی مدیریت فکر که بر ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه شکل می گیرد خود به معنای ساختار فکر، ابزار فکر و گسترش و آموزش آن، چگونگی و روش تفکر و اندیشه و غیره است، که در هر دوره از زندگی یک قوم یا ملت تعیین می کند که آن مردم تا چه حد توانایی فکر کردن و از فکر خود استفاده کردن را دارند. بدین ترتیب مشخص می شود که، در هر برهه از تاریخ یک ملت، آنان با چه شتابی می توانند مسیر توسعه و تحول را بپیمایند.

فهرست مطالب

بخش ۱ مدیریت و ساختار فکر ۱

- تاریخچه تفکر انتقادی ۲
- چرا جوامع بشری در گذشته دیر تحول می‌یافتند ۱۳
- تاریخچه‌ی تحول فکر در جوامع انسانی ۱۸
- ساختار فکر ۲۵
- تفکر خوداندیش ۳۴
- مدیریت فکر در شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی ۵۴
- مشخصات دوران کنونی ۷۴
- مدیریت دانش ۸۱
- توسعه ۹۸
- مدیریت فکر در سطح جهان ۱۰۷

بخش ۲ چگونگی تفکر ۱۱۷

- چگونگی تفکر ۱۱۸
- چرا انسان‌ها از فکر خود کم استفاده می‌کنند ۱۲۲
- هوش، درایت، ادراک ۱۳۱
- استانداردها و معیارهای تفکر انتقادی ۱۵۴
- گوش دادن، خواندن، گفتار و نوشتار ۱۶۵
- خصوصیات تفکر انتقادی ۱۷۴
- آموزش تفکر انتقادی ۱۸۴
- مفاهیم و زبان ۱۹۱
- پیش فرض و استنتاج ۲۰۵
- سازوکار مغز و هوش ۲۲۴
- ساز و کار ذهن ۲۴۵
- نقش احساس‌ها ۲۷۰
- کار گروهی ۲۷۹

هنر و خلاقیت ۲۹۶
هدف و تصمیم‌گیری ۳۵۶
مدیریت فکر و زندگی شخصی ۳۶۹

پیوست

تاریخچه‌ای مختصر از عوامل مؤثر در تحول جوامع ۳۸۵

پیشینه آموزش و پرورش ۴۱۰	۱,۳
فناشناسی ۴۳۹	۲,۳
انقلاب صنعتی سوم ۴۹۳	۳,۳
مراجع ۶۱۱	

بخش اول

مدیریت و ساختار فکر